

مقدمه

بیشتر از ۲۰ و اندی سال است که مشغول انجام امور حسابداری هستم و همیشه خود را یک حسابدار دانسته و اگر چه لطف همراهان و همکاران و مدیران شامل حال بنده بوده ولی تلاش داشته‌ام از همان روزهای اول در کار با تفکر و برنامه‌ریزی و اجرای دستورالعمل، کارها را انجام و از تداخل و بی‌نظمی جلوگیری نمایم.

هرگز فراموش نخواهد شد که در سال ۱۳۷۴ در شرکت بزرگی مشغول به کار شدم و در همان ابتدا، مسئولیت امور کارپردازان و تنخواه‌گردان‌ها به بنده محول شد و بعد از ورود در واحد حسابداری متعجب شدم که چرا با وجود حسابداران با تجربه و ظاهر منظم اداری و مالی، مانده حساب‌های دریافتنی و پرداختنی دچار مشکل بوده و بعد از مدتی که بواسطه نیروی جوانی و اشتیاق بسیار زیاد، به صورت شبانه‌روزی در حال تلاش و کار بودم کاملاً به عمق فاجعه پی بردم و متوجه این نکته شدم که دلیل اصلی این موضوع فقط

و فقط به پرسنل مربوط نمی‌شود و در حقیقت سلسله عواملی در این بی‌نظمی موثر هستند که می‌توان آن‌ها را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد و به صورت خلاصه این‌گونه بیان داشت:

اول: عوامل درون سازمانی

دوم: عوامل برون سازمانی

اول: عوامل درون سازمانی برای ایجاد سردرگمی و

بی‌نظمی شامل:

۱. عدم وجود مدیری با تجربه و آشنا در امر مدیریت سازمانی و ناآگاهی به اصول اولیه حسابداری از سوی تصمیم‌گیرندگان اصلی مجموعه.
۲. به‌کارگیری نیروهایی فاقد صلاحیت‌های لازم در انجام امور و بسنده کردن به حداقل‌ها در انجام کارها.
۳. نداشتن استراتژی در بخش حسابداری و مالی و اداری و نبود چارت سازمانی و شرح وظایف پرسنلی.

دوم: عوامل برون سازمانی برای ایجاد سردرگمی و بی‌نظمی شامل:

۱- بی‌توجهی تمامی دولت‌ها در ایران برای داشتن وحدت رویه در امور حسابداری و مالی و اقتصادی و نبود برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی و در نتیجه سردرگمی دولت‌ها و به تبع آن فعالان اقتصادی و اقدام به انجام امور، بدون برنامه‌ریزی حتی در مسائلی که با بودجه مملکت سروکار دارد که نمونه بارز آن سدسازی‌هایی است که نتیجه آن را همگان می‌دانند و بنا بر احتیاط از تشریح بیشتر موضوع خودداری می‌کنیم.

۲- وزارت امور اقتصادی و دارائی و بانک مرکزی و اداره ثبت شرکت‌ها و سازمان تامین اجتماعی و وزارت کار و امور اجتماعی که به جای آگاهی دادن به صاحبان سرمایه و مشتاقان ورود در بازار پولی و تجاری و اقتصادی ایران و تشریح مباحث مفید قانونی در زمینه تجارت و کار و بیمه و قوانین مالیاتی و قراردادهای بانکی و سایر مواردی که هر صاحب سرمایه باید از حداقل‌های موضوع اطلاع داشته باشد، فقط و فقط به فکر منافع خود بوده و نه تنها خود را ملزم به انتقال اطلاعات لازم به اقشار سرمایه دار و مایل به ورود در

عرصه‌های اقتصادی ندانسته بلکه بیشتر به دنبال ایجاد درآمدهای دولتی و افزایش بهره‌بانکی از محل وام‌ها و تسهیلات پرداختی و دریافت مالیات و جرائم متعلقه و اخذ حق بیمه بوده و این تصمیم و هدف خود را در گرو ناآگاهی و بی‌اطلاعی گروه‌های فوق می‌دانند و بجای دلسوزی واقعی برای مردم و در واقع برای دولت (عمیقاً معتقدم ناآگاهی فعالان اقتصادی در دراز مدت به دلیل فرار سرمایه‌ها به خارج از کشور به ضرر دولت و کشور می‌باشد)، بیشتر در فکر پرکردن خزانه دولت (در یک دوره کوتاه) از وجوهاتی هستند که بخش اصلی آن ماحصل همین ناآگاهی و عدم شناخت فعالان اقتصادی از قوانین و مقررات بوده و در عمل همگی بصورت مشترک تیشه به ریشه اقتصاد این کشور زده و هر روز پیکر نحیف اقتصاد ایران را بیشتر از روز قبل، آماج شلاق‌های بی‌رحمانه قانونی و غیرقانونی خود قرار می‌دهند.

۳- آخرین و شاید مهمترین عامل برون‌سازمانی نیز دانشگاه‌های کشور و مؤسسات آموزشی مرتبط با رشته حسابداری و کلاً ساختار و سیستم نظام آموزشی در ایران می‌باشد که فقط و فقط به دانسته‌های شفاهی و تئوری بسنده کرده و به جز رشته‌هایی که کار عملی در آن‌ها بصورت واقعی بوده (مانند رشته پزشکی) عملاً در رشته

حسابداری و دیگر رشته‌ها فارغ‌التحصیلانی با مدارک بالا و اطلاعات تئوری گرانبها ولی با دستانی لرزان در امر انجام کار و سوابقی در حد صفر را روانه بازار کار می‌نمایند و شاید گفتن این جمله کمی سنگین باشد که بزرگترین خیانت و دشمنی با جوانان این مرز و بوم را همین نظام آموزشی به انجام می‌رساند که جوانان تحصیلکرده را با خواب و خیال و رویای داشتن مدرک تحصیلی بالا به ورطه مشغول شدن در بازار کار روانه می‌سازند در حالی که ورود این عزیزان در جامعه و بازار کار، دقیقاً به معنای سرخوردگی اکثر ایشان بوده و قریب به اتفاق دانش‌آموختگان دانشگاهی در تمامی رشته‌ها یا بیکار هستند و یا در مشاغلی کار می‌کنند که با رشته تحصیلی ایشان ارتباط مستقیمی ندارد. لذا باید تأکید نمایم که این نظام آموزشی و وزارت علوم از هر دو عامل قبلی در موضوع مطرح شده تقصیر بیشتری به گردن دارند. سؤالی صادقانه و صمیمانه مطرح می‌شود. آیا تا بحال وزیری را دیده‌اید که بجای نالیدن و گلایه و انداختن تقصیر به گردن دولت قبلی و کمبود بودجه و بزرگ نمائی مشکلات دولتهای سابق بتواند مرد و مردانه بفکر جوانان این کشور و اساتید دانشگاه‌ها و معلمان زحمتکش باشد؟ آیا تا بحال وزیری را دیده‌اید که در کسوت وزارت آموزش و پرورش و یا وزارت

علوم بتواند با وزیرکار و هیأت دولت و مردم چنان ارتباطی برقرار کند که برنامه‌ریزی ورود دانشجویان به دانشکده‌های مختلف را بر مبنای نیاز آتی ۵ ساله و ۱۰ ساله و ۵۰ ساله کشور تدوین کند؟ آیا به جز این بوده که حدوداً طی نیم قرن اخیر تا بحال هر فردی که به مقام وزارت رسیده تمام هم و غم اش رضایت جناح‌های مختلف برای ابقا خود بوده و کیفیت در برنامه‌ریزی و تحصیل و اشتغال و این موارد در مقام عمل فراموش شده است. ای کاش و ای کاش یک وزیر شجاعت بیان مطالب را در زمان وزارتش (نه بعد از خاتمه دوره تصدی و به لحاظ تخریب وزیر و دولت بعدی) داشت و راهکارهای مناسب برای سروسامان دادن به اوضاع آموزشی و تحصیلی و بعد از آن یعنی اشتغال برای تحصیل کردگان را ارائه می‌داد و اگر دولت همراهی نمی‌نمود با اعلام استعفا نام خود را جاودان می‌ساخت، ولی افسوس که حداقل طی نیم قرن اخیر این کشور از داشتن چنین وزرایی در تمامی امور بی بهره بوده و با این روال امید به آینده هم نخواهد بود، اما تعجب نویسنده از جوانان این مرز و بوم می‌باشد که بدون مطالعه و تفکر در امر اشتغال بعد از تحصیل به راحتی در رشته‌هایی ورود و تحصیل می‌نمایند که نیک واقف هستند برای آینده ایشان هیچ شغلی تعریف نشده و اگر هم مشاغلی

وجود داشته باشد قطعاً فارغ التحصیلان دولتی و نورچشمی‌ها از ایشان سبقت خواهند داشت و درحقیقت این جوانان خود نیز، به برباد دادن پول و سرمایه و عمر خود رضایت داده و بعد از سال‌ها اعتراف تلخی خواهند نمود که مسیر طی شده مسیری اشتباه بوده است.

با توجه به عوامل بالا و با عنایت به شناختی که از این مشکلات داشتم از همان زمان، شروع به نوشتن روش‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی در انجام کارها نمودم و همان مسئولیت تنخواه گردان‌ها را با نوشتن جزوه‌ای کوچک در امر بایگانی مدارک مربوطه و اعلام شماره لیست و کنترل دائمی مانده تنخواه و بررسی مستمر مستندات هزینه‌ها و سایر امور مربوط به موضوع را، تهیه و به همکاران ارائه داشتم تا بتوانند با یک برنامه‌ریزی و اجرای مراحل دقیق کار، خود را از مشکلات مغایرت‌های احتمالی در مانده بدهی تنخواه رهائی بخشند. ضمن این که خالی از لطف نمی‌بینم که خاطره‌ای از آن دوران را تعریف کنم به این شرح: زمانی که برای کنترل حساب‌های تنخواه انتخاب شدم و هنوز عمق فاجعه‌ی مربوط به نابسامانی اسناد صادرشده را لمس نکرده بودم، به یکی از همکاران اعلام مانده داشتم و ایشان نیز بدلیل فشارهای ناشی از همین اعلام مانده تنخواه که مکرر به او صورت

گرفته بود بسیار عصبی برخورد نمود و شدیداً به مانده خود اعتراض داشت، در حالی که اسناد صادره همگی دال بر بدهی کلان او می‌نمود، ولی بعد از یک هفته با بررسی دقیق اسناد و مدارک متوجه شدم که حق با او بوده و بخش عمده‌ای از هزینه‌هایی که ایشان انجام داده بود بدلیل عدم ارائه لیست‌هایی منظم و شماره‌بندی شده و دارای تأییدیه و امضا، به حساب بستانکاری مدیرعامل شرکت رفته و یا در حساب کارپردازی دیگر عمل شده بود و دلیل این امر نیز بی‌برنامگی واحد حسابداری و تشابه اسمی همکاران کارپرداز و در حقیقت بی‌توجهی عزیزان شاغل در بخش حسابداری بود که موجب شده بود این همکار محترم علاوه بر داشتن مانده بدهی سنگین در آن سال دچار فشار روحی شده و تحمل هیچگونه همراهی و همکاری برای رفع مشکل را نداشته باشد و اخلاقاً با مشخص شدن موضوع شخصاً به اتاق او مراجعه و دانسته‌های جدید را به او اعلام و عذرخواهی نمودم و در ادامه به کمک خودش و بررسی اسناد که مربوط به همان سال مالی و سال مالی قبل بود اسناد اصلاحی صادر و در نتیجه بدهی او بیشتر از ۹۰٪ کاهش پیدا کرد و جالب این که باید متعجبانه اعلام کنم که متأسفانه مدیرعامل شرکت در ابتدا از قبول موضوع طفره رفت ولی در نهایت آنقدر

مستندات به ایشان ارائه داشتم که راه انکار و عدم قبول حقیقت امر بسته شد و حق به حق دار رسید ولی زیباترین بخش مطلب بدین صورت شکل گرفت که پاداش این رسیدگی و شفاف سازی چیزی بجز انفصال بنده از مسئولیت واگذار شده نبود.

با ذکر این مثال واقعی و بیان عوامل و مواردی که در بالا به آن اشاره شد برمی گردیم به موضوع اصلی کتاب یعنی **(ویزیت مالیاتی)** که این طرح و ایده و روش را شخصا مطرح و طی چند سال اخیر تلاش داشته ام آن را به جامعه فعال اقتصادی و عزیزان شاغل در بخش حسابداری معرفی نموده که عملاً در برگیرنده نظارت بر تمامی امور اجرایی کارهای حسابداری در بخش کنترلی می باشد و چه بسا اگر بزرگان آموزش و پرورش و آموزش عالی نیم نگاهی به موضوع انداخته و اصل مطلب را به گوش جان شنیده و با چشم خریدار نظاره نمایند در عمل باید بعد از سال اول رشته کارشناسی حسابداری و یا تمام مدت دوره ی تحصیلی رشته های ارشد مدیریت مالی و یا حسابداری در حقیقت امور مربوطه را اجرا و یا انجام این بخش ها را به راه یافتگان دانشگاه ها بیاموزند، چرا که نتیجه تحصیل بایستی در انجام

کار مشخص شود و نه در قاب مدارک. و اگر این پیشنهاد را قبول ندارند حداقل می‌توانند در رشته‌های کارشناسی تا ۲۰ واحد درسی را به مباحث این کتاب ارجاع داده و این کتاب را چراغ راهنمایی برای تألیفات کامل‌تر و گسترده‌تر قرار دهند و برای علاقمندان به رشته حسابداری حقیقتاً راهنمای خوبی باشند و در پایان دوره کارشناسی حسابداری بتوانند یک حسابدار به معنای واقعی روانه بازار کار نموده و در سطوح بالاتر نیز یک رئیس حسابداری و یا یک مدیر مالی با تجربه مناسب برای شروع کار تربیت نموده باشند. در حقیقت نام این کتاب و موضوع آن نظارت دقیق بر امور انجام شده در حسابداری واحدهای تجاری و اقتصادی و تأیید صحت یا عدم تأیید بر انجام امور درمشاغل و اصناف و مجموعه‌ها و شرکت‌ها بوده و یقیناً هیچ صاحب سرمایه و مدیرعامل و مدیرمالی از آگاهی در موارد مطرح شده در این کتاب بی‌نیاز نیست.

شاید به جرات می‌توان گفت که پیاده‌سازی ایده و طرح **(ویزیت مالیاتی)** در شرکت‌ها و مجموعه‌ها، قبل از هر مطلبی نیاز به **خواست قلبی و واقعی صاحبان سرمایه و مدیران ارشد** شرکت‌ها و مجموعه‌ها داشته و بدون همکاری

واقعی ایشان عملاً اتفاقی که قرار است منجر به تغییر و اصلاح و بهینه‌سازی در ساختار حسابداری و مالی شرکت بوقوع بپیوندد در عمل اتفاق نخواهد افتاد، دلیل این امر بسیار بدیهی است که در عین حال بسیار مورد غفلت واقع شده است و آن این است که:

با انجام **(ویزیت مالیاتی)** در یک شرکت، تمامی نقاط ضعف و قوت یک مجموعه عیان خواهد شد و این امر اگر چه مطلوب تمامی مدیران و صاحبان سرمایه و سهامداران خواهد بود ولی از سویی قطعاً منجر به تغییراتی خواهد شد که در برخی از مجموعه‌ها مناسب فکر و اعتقاد و خواسته‌های برخی افراد حتی بعضاً مدیران عامل و سهامداران نخواهد بود.

نیاز اساسی و مهم دیگری که بعد از همکاری واقعی و قلبی و قطعی مدیران ارشد و صاحبان سرمایه به آن می‌توان اشاره کرد، **داشتن اطلاعات کافی و وافی به مقصود مجموعه و شرکت** حداقل مربوط به ۳ تا ۵ سال قبل بوده تا نتیجه لازم از اجرای **(ویزیت مالیاتی)** که در نهایت منجر به ارائه راهکارهای موثر در امر اصلاح ساختار قبلی است را بتوان به دست آورده و مطرح نمود.

آخرین نیاز برای پیاده‌سازی مقوله **(ویزیت مالیاتی)** در یک